

منزلت عشق در آیات قرآن و سیره پیشوایان

محمدرضا ابراهیم نژاد*

استادیار فقه و اصول دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۰۸/۱۵ تاریخ تصویب: ۹۰/۱۱/۱۲)

چکیده

عشق حالتی است که در همه انسان‌ها وجود دارد و در برهه‌ای از عمر هر فرد به اوج خود می‌رسد. این پدیده همگانی در مورد پیشوایان الهی وضع ویژه‌ای دارد، چرا که عده‌ای آنان را در عرصه عشق‌ورزی، الگوی خود قرار می‌دهند و عده‌ای آنان را به انتقاد می‌گیرند. در این مقاله معنا و اقسام عشق از دیدگاه نحله‌های مختلف و از منظر وحی بررسی می‌شود و سپس در مکتب و سیره پیشوایان مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در مکتب پیشوایان، عشق و عاشقان حقیقی ستوده است و عاشقان مجازی و کاذب مورد مذمت‌اند. در سیره پیشوایان، عشق حقیقی فراگیر و پرتوافکن بر سراسر زندگی آنان است. عشق مجازی آنان در راستای عشق حقیقی است و عشق کاذب در وجود آنان راهی ندارد. شبهه‌ها و نسبت‌هایی از سنخ عشق کاذب که درباره پیشوایان الهی القا شده، به صراحت آیات قرآن و شهادت اهل بیت (ع) طرد شده‌اند و شخصیت و زندگی آنان چنان معرفی شده که از عشق کاذب و هوس پاک و منزّه است.

کلیدواژه‌ها: عشق، پیشوایان الهی، وحی، سیره پیشوایان

*. E-mail: ebrahimnejad@ac.ir

مقدمه

عشق و دلبستگی حالتی است که در همه انسان‌ها وجود دارد و در برهه‌ای از عمر به ویژه در دوره جوانی بروز می‌کند و به اوج خود می‌رسد. اگر پدیده عشق دچار خطا نگردد، عامل امید، انگیزه و تلاش مضاعف است در غیر این صورت موجب ناامیدی، دل‌مردگی و تباهی است. اهمیت بیشتر عشق از آن جهت است که پدیده‌ای همگانی است و هر فرد به نوعی از عشق و دلبستگی دچار است و هیچ کس از این دایره بیرون و از این قاعده خارج نیست و در زندگی برخی افراد به گونه‌ای تأثیرگذار است که گفتار و رفتار آنان مثال‌زدنی می‌شود و شخصیت آنان شهرت ملی و تاریخی و جهانی به خود می‌گیرد. شهرت زلیخا، لیلی و مجنون در میان عرب و عجم از همین باب است.

اما حدیث عشق در مورد یک گروه وضع ویژه‌ای دارد و آن پیشوایان معصوم (یا بی‌گناهان) است. عده‌ای آنان را عاشقان حقیقی و دلبستگان حقیقت شناخته و در راه عشق، به آنان تأسی نموده و به واسطه این امر بر دیگران مباحثات می‌کنند. عده‌ای دیگر نیز آنان را به عشق و دلبستگی نسبت می‌دهند و بدین خاطر آنان را هدف آماج تهمت و ملامت و اعتراض قرار می‌دهند. از آنجا که نقش پیشوایان معصوم و فلسفه وجودشان «پیشوایی» در تمام جنبه‌های زندگی است، بنابراین شایسته است روشن گردد که آنان در عرصه عشق چه کرده و چه گفته و چگونه بوده‌اند؟ با حدیث عشق و دلبستگی بیگانه بوده‌اند یا خود صاحب عشق و اهل معاشقه بوده‌اند و در این صورت چه نوع از عشق و چه مرتبه‌ای از آن را پیموده‌اند و آنچه از سوی برخی نحله‌ها به آنان نسبت داده شده، صحیح است یا افترا و کذب است؟

سعی بر آن است که در آغاز این مقاله، تعریف جامع و تصویر روشنی از واقعیت عشق، ابعاد، مراتب و آثار آن ارائه گردد. سپس کارنامه چند تن از پیشوایان معصوم را (از طریق کنکاش در آیات قرآن و دیگر منابع و اسناد متقن اسلامی) بازخوانی کنیم تا ضمن رسیدن به واقعیت ره‌توشه‌ای از حقیقت به دست آوریم. مدعیان کاذب

عشق و شتادان عاشق‌نما را بشناسیم و چهره عاشقان حقیقی را از پس غبار تهمت‌ها به وضوح و روشنی بنگریم.

۱- تعریف عشق

۱-۱ معنای عشق از نظر اهل لغت

اهل لغت عشق را به معنای فرط محبت و شدت دوستی دانسته‌اند و اصل این واژه از «عَشَقَهُ» مشتق شده که نام گیاهی است که بر درخت پیچد و درخت را بی‌بر و خشک و زرد گرداند. اگر به عاشق، عاشق گفته می‌شود از همین جهت است (ابن منظور، ۱۴۰۸؛ دهخدا، ۱۳۷۳).

۲-۱ معنای اصطلاحی عشق

معنای عشق و ماهیت آن از طرف علمای دانش‌های مختلف همچون روانشناسی، فلسفه، عرفان و... مورد توجه قرار گرفته که این حاکی از اهمیت و ظرافت شناخت عشق است. در ادامه دیدگاه کلی هر صنف را در این باره به اختصار بیان می‌کنیم.

الف- عشق از نظر روانشناسان

عشق در نظر روانشناسان جایگاه خاصی دارد به گونه‌ای که برخی در تعریف جامع و مانع آن حیران مانده و آن را ممکن ندانسته‌اند (معین، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۳۰۳).

اما به طور کلی در بین روانشناسان دو دیدگاه و نگرش عمده و متفاوت نسبت به آن وجود دارد:

دیدگاه نخست: برخی درباره عشق نگرش مثبت دارند و آن را از مهم‌ترین ابعاد شخصیت انسان می‌دانند (وجدی، ۱۳۹۹، ج ۲: ۴۵۵).

دیدگاه دوم: برخلاف دیدگاه نخست، عده‌ای از روانشناسان نسبت به عشق دیدگاه چندان مثبتی ندارند و آن را امری در حدّ شهوات غریزی و تمایلات جنسی می‌پندارند (آریانیور، ۱۳۵۷: ۲۹۳).

بنابراین دیدگاه‌های متفاوتی در بین روانشناسان وجود دارد که معلول محدود نمودن توجه به یکی از موارد بروز عشق یا مراتب آن است. اما به هر حال نشانگر اهمیت عشق و جایگاه خطیر آن در شخصیت و رفتار انسان‌ها است.

ب- عشق از نظر فلاسفه

دیدگاه فلاسفه درباره عشق، از دیدگاه روانشناسان فراتر است. عشق در فلسفه افلاطون و افلاطونیان اخیر و فلسفه اشراقی ایران و فلسفه باطنیه مورد توجه و بحث قرار گرفته است. اخوان الصفا و صدرالدین شیرازی معتقدند که عشق به معنای عام خود ساری در تمام موجودات و ذرات عالم بوده و هیچ موجودی در عالم وجود نیست مگر آن که به حکم عشق فطری ساری در موجودات، در جریان و حرکت است (سجادی، ۱۳۷۵: ۴۸۰) استاد جوادی آملی عشق را محبت کامل می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۶۶) و علامه طباطبائی (که از عشق به عنوان حُبّ یاد می‌کند) در بحثی فلسفی، عشق را از معانی وجدانی شمرده و حقیقت آن را تعلق و ارتباط میان علت و معلول و میان محبّ و محبوب دانسته است (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۰۹-۴۱۲).

چنان که ملاحظه می‌گردد فلاسفه در خصوص عشق و حبّ فطری انسان (که آن را امری وجدانی می‌دانند) دیدگاهی مانند روانشناسان دارند، اما فلاسفه عشق را در تمام موجودات و ذرات عالم ساری می‌دانند.

ج- عشق در فرهنگ عرفانی

حدیث عشق در فرهنگ عرفانی سابقه‌ای دیرینه دارد، اما کاربرد واژه «عشق» در قرن پنجم رواج یافت (سجادی، ۱۳۷۲: ۲۸۷). از نظر اهل عرفان تبیین و تعریف معنای عشق یا محبت آسان نیست. از قول ابن عربی در این خصوص نقل شده است که:

نظرات درباره تعریف عشق، گوناگون است. از عشق هیچ تعریف ذاتی که بدان شناخته شود ممکن نیست و تصورناپذیر است ولی با حدود رسمی و لفظی می‌توان آن را تعریف کرد، همین و بس (میرآخوری، ۱۳۷۶: ۳۲؛ ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۵۶۶).

صاحب مواهب الرحمن نیز در بحثی عرفانی در تعریف حبّ و عشق چنین اظهار نظر نموده است:

حُبّ، معروف است و از جمله مفاهیمی است که الفاظ از بیان حقیقت آن قاصرند و کلمات از احاطه بر آن ناتوانند. بنابراین بهتر است آن را به وجدان بسپاریم . . . حبّ عبارت است از ارتباط دوجانبه و استواری که موجودات را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و . . . بلکه تمامی موجودات خداوند متعال را دوست دارند و به او عاشق‌اند و بر اثر صفت عشق، مخلوق آفریدگار خویش را درک می‌کند و از جهت عشق آفریدگار نسبت به مخلوق خویش عطوفت دارد. بنابراین بدون حبّ زندگی نیست و بدون عشق سعادت نیست . . . و آن اختصاص به انسان ندارد بلکه شامل تمام موجودات است. دانش جدید، جذب و انجذاب عمومی را در تمام موجودات ثابت نموده است و خداوند متعال درباره حبّ خداوند و حبّ انسان - به صورت متقابل - چنین فرموده است: ای پیامبر بگو اگر شما خداوند را دوست دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست دارد. «**قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی يحببکم الله**» (آل عمران: ۳۱) . . . (موسوی سبزواری، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۷۲-۲۸۵).

از مجموع دیدگاه‌های روانشناسان، فلاسفه و اهل معرفت پی می‌بریم که عشق، رابطه‌ای شدید و نیرومند است که دارنده آن (عاشق) را به معشوق مرتبط و وابسته می‌سازد. این رابطه در مواردی یک‌جانبه و در برخی موارد به صورت متقابل و دوجانبه می‌باشد.

۲- اقسام عشق و مراتب آن

صاحب‌نظران به خصوص اهل معرفت، عشق را از زوایای مختلف تبیین و بررسی نموده‌اند، از جمله آن که عشق را دارای اقسام و مراتبی دانسته‌اند که ذکر آنها در شناخت بیشتر موضوع و آثار و نتایج مثبت و منفی آن مؤثر است.

الف- از منظر روان‌شناختی

از نظر برخی روان‌شناسان، گرچه عشق فی‌نفسه یک واقعیت است اما به لحاظ معشوق، گوناگون است. به عبارت دیگر عشق به لحاظ متعلق‌هایی که پیدا می‌کند چند قسم است که مهم‌ترین آنها عبارتند از عشق برادرانه، عشق مادرانه، عشق جنسی، عشق به خود و عشق به خدا (فروم، ۱۳۴۶: ۴۵-۶۲).

ب- از منظر فلسفی

فلاسفه عشق و محبت را از زاویه‌های مختلف بررسی و تقسیم نموده‌اند، تا جایی که بیش از ده عنوان برای آن ذکر کرده‌اند. اما بسیاری از آنها ناشی از اختلاف در تعبیر است و می‌توان گفت از دیدگاه فلسفی عشق سه قسم است که عبارتند از:

۱- **عشق اصغر:** عبارت است از عشقی که در موجودات زنده سبب جلب و جذب یکی توسط دیگری می‌شود و نتیجه این جذب و انجذاب، بقای نسل و نوع است. به عشق اصغر حسب مورد عشق مجازی و عشق ظاهری (عشق وضعی، عشق جسمانی) نیز می‌گویند.

۲- **عشق اوسط:** عبارت است از عشق حکماء و علماء به تفکر و تعمق در صنع خدای متعال و حقایق موجودات که به آن عشق روحانی نیز گفته می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۳).

۳- **عشق اکبر:** عبارت است از اشتیاق به لقای حق تعالی و معرفت ذات و شهود صفات در ذات. فلاسفه و ظرفاً گویند: اگر عشق عالی و اکبر نمی‌بود موجودات طراً مضمحل می‌شدند و آنچه حافظ ممکنات و معلولات نازله است، عشق عالی است که

ساری در تمام ممکنات و موجودات جهان هستی می‌باشد، زیرا تمام موجودات عالم طالب و عاشق کمالند و غایت این مرتبه از عشق، تشبیه به ذات خدای متعال است. به عشق اکبر ممکن است بر حسب مورد عشق عقلی، عشق حقیقی و عشق عقیف نیز اطلاق گردد (سجادی، ۱۳۷۵ش: ۴۸۰).

ج- از منظر عرفانی

عرفا نیز عشق را چند قسم دانسته‌اند. این عربی مهم‌ترین اقسام عشق را طبیعی، روحانی و الهی بیان کرده و آنها را چنین معرفی کرده است:

۱- **عشق طبیعی:** «عشق عوام و هدف آن یگانه شدن در روح حیوانی است، چنانکه روح هر یک از عاشق و معشوق روح یار او می‌شود، آن هم از راه لذت بردن و به انگیزه شهوت و نتیجه آن نکاح است. این عشق، عشقی همگانی است» (میرآخوری، ۱۳۷۶: ۳۵).

۲- **عشق روحانی:** «هدفش اتحاد و همانند شدن با ذات محبوب است، چنانکه ذات محبوب، عین ذات محب و ذات محب، عین ذات محبوب شود و در این حالت صحیح است که هر یک از آن دو بگوید که من آن کسم که دوستش می‌دارم و آن کسی که دوستش می‌دارم، من است. این هدف عشق روحانی در صورت‌های طبیعی است» (همان).

۳- **عشق الهی:** «عبارت است از حبّ خدا به بنده و حبّ بنده به پروردگارش، چنان که خدا می‌گوید «ایشان را دوست می‌دارد و ایشان او را دوست می‌دارند» (همان).

خلاصه بحث: از مقایسه سه دیدگاه فوق روشن می‌گردد که روانشناسان بیشتر به متعلق‌ها و موارد انسانی عشق توجه نموده‌اند، در حالی که فلاسفه و اهل معرفت، به موارد الهی و متعالی آن اهتمام و عنایت بیشتری داشته‌اند.

کرانه‌های عشق

برخی اقسام عشق در میان عده‌ای خاص قابل شهود است. نظیر عشق حیوانی که فلاسفه از آن به عشق اصغر، روانشناسان به عشق جنسی و عرفا به عشق

طبیعی تعبیر می‌کنند و آن در رابطه میان مردان و زنان نسبت به یکدیگر وجود دارد. اکنون این پرسش مطرح است که آیا تمام اقسام عشق از جمله عشق اکبر و ... در یک جا قابل جستجو است و چه کسانی یا چه موجوداتی دارای آنند؟ فلاسفه و عرفا، عشق (اکبر و الهی) را محدود به کسانی یا موجوداتی خاص نمی‌دانند، بلکه آن را دامنه‌دار و شامل همه موجودات می‌دانند و به تعبیر دیگر عشق را بی‌کرانه می‌دانند. این نگرش در بیان بزرگان فلسفه (اشراقیون) و عرفان مشهود است:

۱- اخوان الصفا و صدرالدین شیرازی گویند عشق به معنای عام خود ساری در تمام موجودات و ذرات عالم وجود است و هیچ موجودی در عالم نیست که از عشق عاری و بری باشد و همه موجودات به حکم عشق فطری در حرکت و جریان و سریان‌اند (سجادی، ۱۳۷۵: ۴۸۰).

۲- علامه طباطبائی نظریه کسانی را که عشق را محدود به مادیات می‌دانند و منشأ و اصل آن را حبّ غذا یا حبّ وقاع یا امثال آن شمرده‌اند باطل می‌داند و آن را ساری در تمام موجودات می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۰۹-۲۱۲).

۳- ارزیابی عشق

اگر عشق به معنای محبت شدید و فرط محبت و از سنخ وجود تعلقی و ارتباطی و امری وجدانی است، فی حدّ نفسه در فطرت و ذات همه انسان‌ها (و بلکه موجودات) آفریده شده است و با صرف نظر از متعلق و محبوب، امری حسن است زیرا جزئی از نظام احسن و بخشی از فطرت الهی در شخصیت انسان است. اما عشق مانند هر وجود تعلقی و ارتباطی، در وجود متعلق یا معشوق بروز و تجلی دارد و در نتیجه اتحاد با معشوق از منظر دیگری قابل ارزیابی است. قیمت و ارزش معشوق به عشق می‌رسد و به پای عشق نوشته می‌گردد. بدین لحاظ است که دآوری‌ها و ارزیابی‌های متفاوت درباره برخی اقسام و موارد عشق مشهود است.

در بینش مادی، اصل در محبت همان شهوت و لذت آجوفین است ...
بر پایه شناخت عقلی، محبت به موجودی تعلق می‌گیرد که اصل

هستی و کمال انسان را تأمین کند و آن که اصل هستی و کمالات هستی انسان را تأمین می‌کند فقط خدای سبحان است. از این رو تنها موجود شایسته تعلق محبت، اوست. دل‌بستگی و محبت انسان به اسلام و قرآن و مانند آن نیز به لحاظ راهبرد آنها برای وصول به لقای خدا است و علاقه انسان به راه از آن روست که راه، انسان را به مقصد می‌رساند. محبت خدای سبحان اصل و مبتوع، و محبت شرایع و احکام و اولیای الهی فرع و تابع است و انسان را به محبوب حقیقی می‌رساند. المجاز فنطرة الحقیقه (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۳۰۲ و ۳۰۳).

۴- عشق از منظر وحی

الف- مفهوم عشق در آیات قرآن

واژه عشق و مشتقات آن در قرآن کریم ذکر نشده است. بنابراین اگر مفهوم عشق در مضامین آیات ذکر شده باشد باید آن را در واژه‌ها و عناوین دیگری جست. البته این امر از طریق شناختن تعاریف و مرادف‌های لغوی واژه عشق و روایات معصومین در زمینه عشق و در زمینه تفسیر برخی آیات قرآن میسر است.

با دقت در متن برخی روایات معصومین (ع) نیز وابستگی مفهوم عشق به محبت و دوستی به دست می‌آید، از جمله در روایتی که مفضل از امام صادق (ع) نقل کرده چنین آمده است: از حضرت صادق (ع) درباره «عشق» پرسیدم امام در پاسخ فرمود: دل‌هایی که از یاد خداوند خالی شده باشد خداوند محبت غیر خودش را به آنها می‌چشاند. «عن المفضل قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن العشق، قال: قلوب خلت عن ذکر الله فأذاقها الله حبّ غیره» (صدوق، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۶۹). چنان که ملاحظه می‌گردد امام (ع) عشق را به حُبّ تفسیر نموده است.

بنابراین مفهوم عشق مبتنی بر معنای حُبّ و دوستی است. با این وصف واژه حُبّ و مشتقات آن را هر جا در آیات قرآنی ذکر شده نمی‌توان به معنای عشق گرفت، بلکه در مواردی که همراه با قید «شدید» و مشتقات آن یا قیدی همسان «شدید» یا قرینه‌ای

دال بر این مفهوم وجود داشته باشد، می‌توان مورد بررسی قرار داد. آیات زیر نمونه‌هایی از این‌گونه آیات است:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»: بگو از خدا و فرستاده (او) اطاعت کنید! و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد (آل عمران: ۳۱-۳۲).

صاحب «مواهب الرحمن» طی بیان و استدلالی محبت خداوند نسبت به بندگان را از نوع محبت فعلیه و از صفات فعل الهی می‌داند و محبت بندگان نسبت به خداوند متعال را موضوع سیر و سلوک و وصول به مقامات عارفین دانسته است (موسوی سبزواری، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۷۵؛ ج ۵: ۲۲۴).

چنان که ملاحظه می‌گردد آیه فوق و آیات مشابه آن (مائده: ۵۴؛ بقره: ۱۶۵) متضمن موارد و مصادیق حبّ حقیقی است و در آیه بعد اصول و مصادیق بارز محبوب‌های مجازی از جمله زنان را ذکر کرده است:

«زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ»: محبت امور مادی - شهوات - از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است. اینها سرمایه زندگی پست (مادی) است و سرانجام نیک (زندگی والا و جاویدان) نزد خداست (آل عمران: ۱۴).

در برخی آیات دیگر قرآن بعضی از محبوب‌های غیر حقیقی به صورت خاص همراه با حبّ شدید نسبت به آنان ذکر شده که در دو آیه بعد این مسئله مشهود است:

«وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»: و مال و ثروت را بسیار دوست می‌دارید (و به خاطر آن گناهان زیادی مرتکب می‌شوید) (فجر: ۲۰).

«وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»: گروهی از زنان شهر گفتند: همسر عزیز، جوانش (غلامش) را به سوی خود دعوت می‌کند! عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرده، ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم (یوسف: ۳۰).

در برخی آیات قرآن محبوب (های) حقیقی و محبوب (های) مجازی واجد موازنه با یکدیگر هستند و دعوت به محبت نسبت به محبوب (های) حقیقی شده است:

«قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تُرَضُّوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»: بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید، و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی‌کند (توبه: ۲۴).

با توجه به مجموع آیات فوق می‌توان گفت: در قرآن کریم واژه عشق و مشتقات آن به کار نرفته است، اما واژه «حُبّ» و مشتقات آن زیاد استعمال شده و مواردی از آن بر محبوب‌های حقیقی و مجازی (و شاید بتوان گفت بر معشوق‌های حقیقی و مجازی) قابل انطباق است.

ب- عشق در کلام پیشوایان

بیانات پیشوایان در دو بخش عشق حقیقی و عشق مجازی قابل بررسی است اما در اکثر موارد با عنوان حُبّ و مشتقات آن بیان شده و عنوان عشق و مشتقات آن کمتر به کار رفته است.

روایات و عشق حقیقی

۱- **عشق به پرستش:** عشق به عبادت و پرستش پروردگار متعال یکی از جلوه‌های عشق حقیقی است که در بیان پیامبر اکرم (ص) چنین آمده است: برترین مردم کسی است که عاشق عبادت است، با آن معانقه دارد و با دل آن را دوست دارد و با بدن خود بدان متصل است و خود را از غیر عبادت فارغ و جدا کرده و در نتیجه باکی ندارد که در دنیا به سختی یا به راحتی سپری می‌کند. «عن ابی عبدالله (ع) قال قال رسول الله (ص): أفضل الناس من عشق العباده فعانقها و أحبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها، فهو لا یبالی علی ما اصبح من الدنیا علی عسرام علی یسر» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷: ۲۵۳).

البته باید توجه داشت که عشق به عبادت از آن جهت که طریق و راه رسیدن به معبود است، مطلوب و فضیلت است و آلا اگر به عبادت (فی نفسه) عشق ورزد هنوز بین راه است و به مقصود نرسیده است و به قول شیخ الرئیس: من آثر العرفان للعرفان فقد قال بالثانی (جوادی آملی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۶۶).

۲- **عشق به شهادت:** در روایتی از امام علی (ع) نیز درباره شهداء سرزمین کربلا عنوان «عاشقان شهداء» ذکر شده است امام (ع) فرمودند: در این مکان دویست پیامبر و دویست سبط پیامبر کشته شدند که تمام آنان شهیدند و فرمود اینجا محل توقف سواران و محل قتل «شاهدان عشاق» است، پیشینیان بر آنان سبقت نمی‌گیرند و آیندگان به آنان نمی‌رسند. «قتل فیها مائتا نبی و مائتا سبط کلهم شهداء، و مناخ رکاب و مصارع عشاق شهداء. لا یسبقهم من کان قبلهم و لا یلحقهم من بعدهم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۱: ۲۹۵).

۳- شوق حضور: حالت شوق یکی از مراتب محبت و نزدیک به عشق است و در نزد اهل معرفت حالتی بس ارزشمند است (جوادی آملی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۶۶). روایات معصومین (ع) در خصوص شوق حضور در بارگاه الهی شایسته توجه است. امام صادق (ع) در حدیثی چنین فرموده است: فرد مشتاق به گونه‌ای است که میل به هیچ طعام ندارد و از هیچ نوشیدنی لذت نمی‌برد و خواب خوش ندارد و به هیچ دوست صمیمی انس نمی‌گیرد. در خانه‌ای پناه نمی‌گیرد و در جای آبادی ساکن نمی‌شود. لباس نرم نمی‌پوشد و در جایی قرار ندارد. شب و روز خدا را عبادت می‌کند، به این امید که به سوی آن که اشتیاق داشت برود و با خدا به زبان شوق مناجات نموده و آنچه در ضمیر دل دارد به زبان می‌آورد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷: ۲۴).

روایات و عشق مجازی

در خصوص عشق مجازی روایات معصومین مختلف است در پاره‌ای از آنها نسبت به عشق مجازی نکوهش وجود ندارد، بلکه به تمجید و تأیید نزدیک‌تر است. نمونه این روایات از امام صادق (ع) در مورد عشق زن نسبت به شوهر است که فرموده است:

... لا غنی بالزوجه فیما بینها و بین زوجها الموافق لها عن ثلاث خصال و هنّ: و إظهار العشق له بالخلافة و الهیئة الحسنه لها فی عینه. یعنی سه خصلت است که هیچ‌گاه زن در روابط مشترک با شوهر سازگار، از آنها بی‌نیاز نیست و آنها عبارتند از: ۳- نشان دادن عشق خود نسبت به شوهر به وسیله شیرین‌زبانی و آراسته بودن نزد شوهر (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۲۳۷).

اما در پاره‌ای از روایات، مصداق‌ها و مواردی از عشق مجازی به صراحت یا به اشاره مذمت شده است. آنچه در روایات زیر آمده، نمونه‌ای از این قسم است:

امام سجّاد (ع) در سخنانش به زهری فرمود: «... صاحبان دنیا عاشق مال و ثروتند و هرکس در آنچه به آن عشق می‌ورزند، با آنان مزاحمت نکند نزد آنان گرمی است و

هرکس علاوه بر آن که مزاحم آنان نیست، بخشی از آن را در اختیارشان قرار دهد نزد آنان عزیزتر و گرامی‌تر است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸: ۲۳۰).

با تأمل و تدبّر در روایات معصومین، استفاده می‌گردد که عشق و معشوق‌های مجازی مختلف‌اند. برخی از آنها در حقیقت شاخه‌ای از عشق الهی است. عشق مؤمنان عارف به اولیاء الله مانند پیامبر (ص) و اهل بیت پاک پیامبر (ع) که در واقع به خاطر خدا و عشق خدا است. اینگونه عشق نه تنها ممدوح است، بلکه وسیله قرب الهی است (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۴۰۷).

برخی از آنها به معنای صحیح کلمه «عشق مجازی» است و قنطره و گذرگاه انسان عاشق به معشوق حقیقی است. عشق به نعمت‌ها و زیبایی‌های دنیایی از آن جهت که جلوه‌ای و آیتی از جلوه‌های خداوند جمیل است، مورد مذمت نخواهد بود. علی (ع) به کسی که دنیا را مذمت می‌کرد اعتراض نمود و فرمود: «دنیا سجده‌گاه حبیبان خدا و مصلاهی فرشتگان خدا و جایگاه نزول وحی الهی و بازار تجارت اولیاء خداست که در آن رحمت الهی را به دست آوردند و بهشت خدا را سود بردند (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱).

اما برخی از معشوق‌های مجازی باعث توقف انسان و مانع توجه او به معشوق حقیقی و خداوند متعال است. به تعبیر دیگر باعث فراموشی از خدا و دل بستن به غیر خدا است. این قسم معشوق مجازی از دیدگاه ائمه (ع) مذموم است و روایات معصومین (ع) آنجا که عشق را محبت غیر خدا و ... یاد می‌کنند در خصوص این‌گونه عشق و معشوق است.

۵ رهبران الهی و حدیث عشق

۵-۱ رهبران الهی و عشق حقیقی

اشاره شد که رهبران الهی بالاترین درجه عشق حقیقی و الهی را دارند، چنان که از جانب خداوند نیز بیشترین عشق و محبت، نسبت به آنان وجود دارد. در تأیید این امر سه نمونه از میزان دل‌بستگی پیشوایان الهی به خداوند را از قرآن و روایات اشاره می‌کنیم.

الف- ابراهیم خلیل (ع)

حضرت ابراهیم (ع) در گفتگو با بت پرستان نه تنها عشق به غیر خدا بلکه حبّ و دوستی آنها را نفی نمود. قرآن کریم صحنه محاوره و استدلال ابراهیم با مشرکان را چنین بازگو نموده است:

«وَكَذَلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلِكًا مِّنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ * فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ إِلَّا فِيلِينَ»؛ و این چنین، ملکوت آسمانها و زمین (و حکومت مطلق خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم (تا به آن استدلال کند) و اهل یقین گردد. هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت «این خدای من است؟» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: غروب‌کنندگان را دوست ندارم! (انعام: ۷۵-۷۶).

از آیه نخست مشهود است که علّت دل‌ن بستن ابراهیم (ع) به غیر خدا یقین او و رؤیت ملکوت هستی بود. بنابراین هر یک از پیشوایان الهی (اگر چه مراتبشان فی‌الجمله مختلف است) دارای رؤیت ملکوت و اهل یقین‌اند و به غیر خدا محبت ندارند و اگر محبت نباشد عشق (که شدّت و کمال محبت است) نخواهد بود.

ب- موسی کلیم (ع)

براساس آیه قرآن (و روایات) خدا موسی (ع) (و همراهان او) را به میقات فراخوانده بود. کیفیت شتاب موسی در رفتن به میقات درجه عشق موسی به معشوق حقیقی یعنی خداوند را آشکار می‌سازد. این ماجرا در آیات قرآن بازگود شده است:

«وَمَا أَغْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ * قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلِيٍّ أُنْتَرَىٰ وَ عَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ»؛ ای موسی! چه چیز سبب شد که از قومت پیشی‌گیری و (برای آمدن به کوه طور) عجله کنی؟! عرض کرد:

پروردگارا! آنان در پی منند و من به سوی تو شتاب کردم تا از من
خشنود شوی! (طه: ۸۳-۸۴).

در تبیین این آیات بیان شده است که موسی (ع) از فرط اشتیاق، مدت
چهل شبانه‌روز خوراک، خواب و آسایش نداشت (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱۳: ۲۶۷).

ج- علی (ع)

علی (ع) در عرصه عشق حقیقی معروف‌تر از آن است که قلم توان حرکت و اجازه
تعریف از او را داشته باشد. تمام نحله‌های اهل عرفان و تصوف و بازگوکنندگان حدیث
عشق سلسله خود را به او منتهی می‌شمارند.
مناجات علی (ع) در قالب دعای کمیل تا حدودی می‌تواند میزان عشق او به حضرت
حق را بازگو کند. دو فراز از دعا و مناجات بدین صورت است:

یا الهی و ربی و سیدی و مولای لأئی الامور الیک أشکوا و لما منها
أضحی و أبکی . . . فهبنی یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت
علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک وهبنی صبرت علی حر نارک فکیف
أصبر علی النظر الی کرامتک . . . أسئلك بحقک و قدسک و
أعظم صفاتک و أسمائک أن تجعل اوقاتی من اللیل و النهار بذکرک
معموره و بخدمتک موصوله و اعمالی عندک مقبوله حتی تکون
اعمالی و اورادی کلها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سَرمداً: ای اله من و
پروردگرم و سرورم و مولایم! از کدامیک از امور و کارها به درگاه
تو شکایت کنم و به خاطر کدامیک از آنها بنالم و گریه نمایم . . . ای اله
من و آقا و سرور و پروردگرم! گیرم آن که بر عذاب تو - نسبت به
خودم - صبر کنم اما چگونه از فراق - و جدایی از - تو صبر کنم؛
و گیرم که بر سوزندگی آتشت صبر نمایم اما چگونه از - محرومیت - نظر
به بزرگواری تو صبر نمایم . . . به حق خودت و قداستت و عظیم‌ترین
صفت‌ها و نام‌هایت از تو درخواست می‌کنم که تمام اوقات شب و
روزم را به یاد خودت آباد و به خدمت متصل‌سازی و اعمالم

را به درگاهت بپذیری تا این که تمام کارها و گفته‌هایم همگی یک ورد باشد و حال من همواره در خدمت تو باشد (محدث قمی، ۱۳۷۵: ۹۶).

۵-۲ رهبران الهی و عشق مجازی

رهبران الهی با عشق مجازی چه نسبت و رابطه‌ای دارند؟ آیا عشق مجازی در زندگی آنان جایی دارد؟ یا بالکل از عشق مجازی فارغ و با آن بیگانه‌اند؟ بررسی عشق مجازی در سیره و در عرصه زندگی رهبران الهی در دو مرحله قابل دقت و بررسی است. مرحله نخست، به لحاظ تحقیق و بازخوانی نظری و عملی سیره و سلوک آنان است زیرا آنان شخصیتی دو بُعدی دارند بُعدی و حیانی که مقتضای آن وارستگی از علایق مجازی و غیر الهی و بُعدی انسانی که مستلزم دلبستگی‌های مادی و مجازی است (انبیاء: ۸؛ کهف: ۱۱۰).

مرحله دوم بررسی نسبت‌ها و شبهه‌هایی است که از سوی بیگانگان و به تبع آنان دوستان کوتاه‌نظر مطرح شده و آنان را در عرصه عشق مجازی به گناه متهم می‌کنند. آیا آنان در عرصه عشق مجازی گناهی جز بیگناهی دارند؟ این مرحله به لحاظ اهمیتی که دارد به صورت مستقل با عنوان «رهبران الهی و عشق کاذب» بررسی خواهد شد.

رهبران الهی از آنجا که لذت عشق حقیقی را چشیده و در عشق لقاء الهی به مرتبه وصول رسیده بودند، قهراً خود را به معشوق‌های کاذب گرفتار نمی‌کردند. حکمت و عقلانیت اقتضا می‌کند که ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است. افرادی اسیر معشوق‌های طبیعی یا خیالی می‌شوند که معشوق حقیقی را نشناخته یا به وصال او دست نیافته‌اند، اما آنان که به قرب وصال رسیده‌اند چگونه ممکن است خود را به زیبایی‌ها و کمال‌های ناقص راضی نمایند؟

امام حسین (ع) در فرازی از دعای عرفه فرموده است: «خداوندا... تو آن خداوندی که بیگانگان را از دل محبتانت زدودی تا جز تو کسی را دوست ندارند و به غیر تو پناه نبرند... کسی که تو را از دست داد چه به دست آورد؟ و کسی که تو را یافت چه از دست داد؟ به راستی هر کس به جز تو به دیگری راضی شد زیان کرده است» (الهی...).

و انت الّذی ازلت الأعیار عن قلوب أحبّاءک حتی لم یحبّوا سواک و لم یلجئوا الی غیرک . . . ماذا وجد من فقدک و ما الّذی فقد من وجدک لقد خاب من رضی دونک بدلاً. (محدث قمی، ۱۳۷۵).

زندگی کسانی که بر اثر شکست در عشق مجازی به عشق حقیقی سوق یافته، گواه بر این است که گرفتاران عشق‌های مجازی تا زمانی اسیر معشوق مجازی‌اند که از معشوق و محبوب حقیقی بی‌خبر و از او دورند و به محض التفات به معشوق حقیقی، تغییر می‌کنند.

اگر افراد عادی چنین‌اند رهبران و پیشوایان الهی که همواره در دایره محبت و عشق الهی قرار داشته‌اند و ملکوت و باطن عشق و معشوق را دیده‌اند (انعام: ۷۵) یک لحظه نیز به غیر خدا توجه ندارند و به جز خدا دل نمی‌بندند (بقره: ۱۶۵).

اما نباید از نظر دور داشت که پیشوایان الهی (به اقتضای پیشوا بودن) برای مردم اُسوه و الگو هستند. بدین خاطر از جنس مردم و از میان مردم برگزیده شده‌اند تا شخصیت آنان علاوه بر بُعد الهی، بُعد بشری و طبیعی داشته باشد و مردم در پیروی از آنان عذر و بهانه‌ای نداشته باشند. خداوند درباره هر یک از پیامبران فرموده است: «وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ»: آنان را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم! عمر جاویدان هم نداشتند (انبیاء: ۸) و در خصوص حبیب خدا پیامبر اسلام (ص) فرموده است: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ»: بگو من فقط بشری هستم مثل شما و امتیازم این است که به من وحی می‌شود (کهف: ۱۱۰).

پیشوایان الهی به اقتضای فطرت خود باید دارای عشق مجازی باشند، اما نه به سان انسان‌های مفتون به زینت دنیا و حبّ شهوات (آل عمران: ۱۴)، بلکه انسان‌های ربّانی دارای رؤیت ملکوتی‌اند که معشوق‌های مجازی را در پرتو معشوق حقیقی و در طول عشق به معشوق حقیقی بنگرند و این اصل در تمام جذب و دفع و حبّ و کراهت آنان به معشوق‌های مجازی مراعات و نافذ است.

در این مقیاس می‌توان بارزترین نوع از عشق‌های مجازی را در سیره و زندگی پیشوایان الهی جستجو نمود. نمونه‌هایی از آن عشق ابراهیم (ع) به همسرش ساره و

هاجر (س)، عشق محمد (ص) به خدیجه (س)، عشق علی (ع) به فاطمه (س) عشق حسین (ع) به رباب (س) می‌باشد.

ابراهیم (ع) و عشق مجازی

از آیات قرآن کریم و روایات اسلامی به دست می‌آید که ابراهیم (ع) برای جلب رضای خداوند متعال از تمام دلبستگی‌هایش از جمله زن و فرزند خود چشم‌پوشی کرد. دعا و مناجات ابراهیم (ع) در آیاتی از قرآن بدین‌گونه بازگو شده است:

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» پروردگارا! من - افرادی - از ذریه‌ام را در وادی خالی از زراعت، کنار حریم خانه‌ات سکونت دادم تا نماز را به پای دارند. پروردگارا دل‌هایی از مردم را به سوی آنان متمایل گردان و آنان را از انواع میوه‌ها روزی فرما، امید است که آنان شکرگزاری کنند (ابراهیم: ۳۷).

مضمون این آیه در مرتبه نخست شدت علاقه و دلبستگی ابراهیم به فرزندش (و همسرش) را نشان می‌دهد، سپس اثبات می‌کند که در مقام عشق به خدا همه آنها قابل چشم‌پوشی است.

البته در تورات کنونی و اسرائیلیات درباره ابراهیم، همسر، کنیز و فرزندان ابراهیم مطالبی ذکر شده که قابل اعتماد نیست چرا که مشحون از تناقض، افترا و . . . است. لذا از نقل آنها صرف‌نظر می‌گردد (بیومی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۳۵).

پیامبر اسلام (ص) و عشق مجازی

مروری بر زندگی مشترک پیامبر اسلام (ص) و همسرش خدیجه (س) مثال‌زدنی است. براساس منابع روشن و قابل اعتماد، پیامبر اسلام (ص) محبت و دلبستگی خاصی به خدیجه داشت. مدت بیست و پنج سال فقط با خدیجه زندگی کرد و همسر دیگر یا

کنیزی برای خود اختیار نمود و تا پایان عمر خدیجه با او وفادار ماند. وفات خدیجه بر پیامبر (ص) بسیار سخت آمد به گونه‌ای که در گفتار و رفتار او اثر گذاشت و سال وفات خدیجه - و ابوطالب (ع) - را سال حُزن و اندوه خود نامید.

پس از خدیجه هرگز عشق و دل بستگی او به خدیجه به پایان نرسید تا آنجا که عایشه یکی از همسران پیامبر (ص) از این امر شگفت‌زده شد و برآشفت و سخن به اعتراض گشود و گفت: به خدا سوگند خدیجه پیرزنی (حمراء الشدقین) بیش نبود حال آن که خداوند بهتر از او همسری به تو داده است.

پیامبر (ص) در حالی که به شدت غضبناک شده بود در پاسخ فرمود: به خدا سوگند خداوند بهتر از خدیجه را به من نداد. خدیجه زمانی به من ایمان آورد که مردم کفر ورزیدند. مرا تصدیق کرد در حالی که مردم مرا تکذیب نمودند. در اموالش با من مواسات (اعانت و کمک) نمود و مردم چیزی به من نمی‌دادند خداوند از خدیجه فرزندان به من داد در حالی که از اولاد دیگر همسران مرا محروم فرمود» (الأمین، ۱۴۰۳، ج ۶: ۳۱۲).

دل بستگی پیامبر (ص) به خدیجه محدود به این سخنان نبود بلکه «سال‌ها پس از مرگ تنها یار وفادار خود از او یاد می‌کردند و بارها به یاد او می‌گریستند. همچنین زمانی که برای پیامبر اکرم (ص) هدیه‌ای می‌آوردند، گاه می‌فرمود این را به خانه فلان بانو ببرید که از دوستان خدیجه بوده و او را دوست می‌داشته است. نهایت این عشق و علاقه فراوان را آن هنگام می‌توان یافت که دوستان خدیجه نیز مورد توجه ایشان قرار می‌گیرند» (صدر حاج سید جوادی، ۱۳۶۶، ج ۷: ۹۷؛ الأمین، ۱۴۰۳، ج ۶: ۳۱۲).

علی (ع) و عشق مجازی

کارنامه علی (ع) در عرصه عشق مجازی بسیار مندمج و بسته است، چرا که دشمنانش بر اثر کینه‌توزی و دوستانش از راه تقیه و ترس بسیاری از زوایای شخصیت و زندگی او را مکتوم داشته‌اند. آنچه می‌توان گفت آن است که آن بزرگوار که پس از وفات حضرت زهرا (س) چند همسر و چندین فرزند داشت، ظهور و بروز عشق و محبتش تنها در خصوص زهرا (س) قابل بررسی و بیان است:

عشق و محبت امام علی (ع) به بانوی گرامی اسلام به گونه‌ای بود که برخلاف مردان دیگر، تا زهرا زنده بود، هیچ همسر دیگر یا کنیزی نگرفت. میزان دل‌بستگی امام (ع) در کلامی از آن بزرگوار نسبت به حضرت زهرا (س) مشهود است که فرمود: به خدا سوگند تا وقتی زهرا زنده بود هرگز او را خشمگین ننمودم و هرگز کاری که دوست نداشته باشد از او را نخواستم و زهرا نیز هرگز مرا به خشم نیاورد و در هیچ کاری از من نافرمانی نکرد و من اینگونه بودم که هرگاه به او نگاه می‌کردم تمام غم‌ها و اندوه‌ها از من برطرف می‌گردید. «فوالله ما أَعْضَبْتُهَا و لا أكرهتها علی أمرٍ حتی قبضتها الله عزوجل و لا أَعْضَبْتُنی و لا عصت لی امرأ و لقد كنت أنظرُ إليها فتتكشِفُ عني الهموم والأحزان».

آن‌گاه که زهرا (س) به شهادت رسید، حضرت علی در فراق او دچار خُزن شدید گردید که مکرر آن را اظهار نمود و سخنان او خطاب به رسول خدا (ص) و نیز در قالب اشعاری که سروده، قالب توجه است (الأمین، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۲۲).

امام حسین (ع) و عشق مجازی

امام حسین (ع) در میدان عشق الهی مثال‌زدنی است، چرا که گوی سبقت را از همه انبیاء و اولیاء ربود و کارنامه عملی او در حماسه عاشورا و عشق‌نامه نظری او در دعای عرفه‌اش جلوه‌گر است.

در وادی عشق مجازی نیز سیره آن بزرگوار شایسته فحص و دقت است، هرچند شهرت و آوازه او در عشق حقیقی به حدی است که ابعاد دیگر شخصیت، از جمله سیره او در زمینه عشق مجازی را پنهان داشته و اکثر پژوهشگران را به غفلت کشانده است و این امر بررسی و ارزیابی نسبت به سیره آن جناب در این مسئله را دشوار می‌سازد. با این وصف، آنچه را اشاره می‌کنیم می‌تواند واقعیت را به اجمال بیان و روشن سازد:

امام حسین (ع) نسبت به عشق مجازی بیگانه نبود. کیفیت و چگونگی سلوک آن بزرگوار را می‌توان در مورد همسرش «رُبَاب»، دختر امرء القیس، ارزیابی کرد. قراین حاکی از شدت محبت و عشق حسین (ع) به رباب است. این واقعیت در شعری که امام (به نظر برخی در پاسخ به برادر خود امام مجتبی (ع)) سروده چنین انعکاس یافته است:

لعمرك إني لأحبّ داراً
 تحلّ بها سكينة و الرباب
 أحبهما و أبذل جلّ مالى
 و ليس لعاتب عندي عتاب

به جان تو سوگند که من خانه‌ای را دوست می‌دارم که سکینه - دخترم و مادرش - رباب در آن ساکنند.
 سکینه و رباب را دوست دارم و تمام اموالم را برای آنان هزینه می‌کنم و هیچ کس حق ندارد مرا - نسبت به این امر - مورد عتاب قرار دهد.
 قرینه دیگر بر شدت عشق و دلبستگی امام حسین (ع) به رباب، اظهار محبت و اشعاری است که رباب پس از شهادت آن بزرگوار سروده است. رباب بعد از حادثه عاشورا یک سال بیشتر زنده نبود و بر اثر شدت و سختی فراق از دنیا رفت. در همان مدت کوتاه افرادی به خواستگاری رباب آمدند، اما رباب به همه آنان پاسخ منفی داد با این بیان که افتخار همسری با حسین و سبط پیامبر (ص) قابل مبادله نیست. سروده‌های رباب درباره امام حسین (ع) این گونه است:

إنّ أذى كان نوراً يُستضاء به
 بكر بلاء قتيل غير مدفون
 سبط النبى جزاك الله صالحه
 عنا و جنبت خسران الموازين
 قد كنت لى جبلاً صعباً ألودبه
 و كنت تصحبنا بالرحم و الدّين
 من لليتامى و من للسائلين
 يغنى و يؤوى اليه كل مسكين
 و الله لا ابتغى صهراً بصهركم
 حتى أغيب بين الرمل و الطّين

آن کس که وجودش مبدأ نور و روشنی بود، در کربلا کشته شد و بدنش را به خاک نسپردند.

ای سبط پیامبر! خداوند پاداش شایسته به تو عطا فرماید، تو از خسران و زیان کاری اجتناب نمودی.

همواره برای من به سان کوه - بلند و - استواری بودی که به آن پناه می‌بردم و همواره با مهربانی و براساس دین با ما رفتار می‌نمودی.

پس از تو چه کسی است که یتیمان و نیازمندان را بی‌نیاز کند و افراد مسکین به او پناه برند؟

به خدا سوگند تا زنده‌ام و در خاک دفن نشده‌ام هرگز مزاجت و همسری با شما را به غیر شما جایگزین نخواهم کرد.

(الأمین، ۱۴۰۳، ج ۶: ۴۴۹)

۵-۳ رهبران الهی و عشق کاذب

در این قسم از عشق درباره بعضی از پیامبران نسبت‌ها و شبهه‌هایی ذکر شده که تصویر مشوهی از آنان نشان می‌دهد و همواره موجب اختلاف نظر در بین مخالفان و پیروان پیامبران بوده و صاحب‌نظران بصیر اسلامی را به دفاع و رفع شبهه از شخصیت پیامبران کشانده است.

در این زمینه کسانی که پیامبران را از عشق کاذب میراً شمردند و براءت آنان را اثبات نموده بیش از همه متکلمان‌اند، اما مفسران حسب اقتضای تفسیر آیات قرآن، مصداق‌های عینی را تحلیل و بررسی می‌کنند. بعضی از پیامبران مورد بحث عبارتند از: یوسف، داود، سلیمان و پیامبر اسلام علیه‌الصلوة و السّلام. اکنون ارزیابی و داوری قرآن کریم نسبت به هر یک از این بزرگواران را همراه با شبهه‌ها و نسبت‌های مربوط به هر یک بیان می‌کنیم تا غبار شک و تردید زدوده گردد و چهره واقعی پیشوایان الهی را آن گونه که بوده‌اند مشاهده کنیم:

یوسف (ع) و عشق کاذب

زندگی یوسف (ع) عرصه تجلی و بروز گونه‌های عشق - عشق حقیقی، عشق مجازی و عشق کاذب - است به خصوص در مواردی معارضه بین عشق حقیقی با مجازی یا کاذب

پیش آمده و بر اثر آن زمینه شبهه افکنی و نسبت دادن عشق کاذب به یوسف (ع) یا امکان مبتلا شدن وی به عشق کاذب مهیا گردیده است. بهترین مأخذ و سند پیرامون این موضوع متن قرآن کریم است بنابراین آیاتی را که به عرصه بروز و تقابل گونه‌های عشق اشاره کرده است، ذکر می‌کنیم و پس از بیان نکته‌های اساسی و تفسیر آن شبهه عشق کاذب را ارزیابی می‌نماییم:

«وَرَأَوْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ * وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»
(یوسف: ۲۳-۲۴).

براساس تفسیر آیات فوق، چند نکته معلوم می‌گردد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۱ پیروزی عشق الهی بر عشق کاذب

با تمهیداتی که همسر عزیز مصر انجام داد، عرصه رویارویی میان عشق الهی و عشق کاذب فراهم گردید که آزمونی سخت و سرنوشت‌ساز را برای یوسف (ع) ترسیم نمود. عشق الهی از جانب یوسف و عشق کاذب (یا مجازی) از طرف همسر عزیز، در مقابل هم قرار گرفتند. «یوسف با آن چهره زیبا و ملکوتی‌اش، نه تنها عزیز مصر را مجذوب خود کرد، بلکه قلب همسر عزیز را نیز به سرعت در تسخیر خود درآورد، و عشق او پنجه در اعماق جان او - همسر عزیز - افکند و با گذشت زمان، این عشق، روز به روز داغ‌تر و سوزان‌تر شد. اما یوسف پاک و پرهیزکار جز به خدا نمی‌اندیشید و قلبش تنها در گرو عشق خدا بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۹: ۳۶۶).

اما سرانجام عشق الهی پیروز گردید و یوسف (ع) این آزمون را با وارستگی و سرافرازی به پایان برد.

۲ عصمت، وسیله پیروزی

تمهیدات و زمینه‌های غلبه عشق کاذب همگی وجود داشت و به اقتضای شرایط عادی، شکست عشق الهی و تسلیم شدن یوسف به تمنیات همسر عزیز، امری قطعی بود. اما ملکه عصمت که خداوند متعال در نهاد یوسف (ع) قرار داده بود، یوسف را از تصمیم به گناه و دامن زدن به زشتی‌ها صیانت بخشید (عروسی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۱۹). البته با اجتناب یوسف از تسلیم و تن ندادن به شکست، خصومت پایان نیافت و مصارعه ادامه داشت که در آیات بعد این چنین بیان شده است:

«وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ * يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ»
(یوسف: ۲۵-۲۹).

در این آیات افزون بر آن که ادامه مواجهه تا آستانه رسوایی همسر عزیز ذکر شده بی‌ثبات بودن، گذرا بودن، مخاطره‌آمیز بودن و خائنانه بودن عشق کاذب و عشق‌های غیر الهی نیز آشکار شده است. زیرا زلیخا به محض این که خود را در هدف کامجویی از یوسف مغلوب یافت و از جانب شوهر احساس خطر رسوایی نمود، در موضع دشمنی با یوسف قرار گرفت او را متهم به سوء نیت و خیانات و سزاوار زندان و شکنجه و ... اعلام کرد.

همسر عزیز علاوه بر خصومت‌ورزی مذکور پس از آن که از رسوایی خود در بین زنان شهر اطلاع یافت، دست به اقدام دیگری زد تا ضمن موجه نشان دادن عُذر خود، یوسف را به جرم پاکدامنی!! کیفر و مجازات کند. برخی آیات قرآن در این خصوص را می‌نگریم:

«قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ * قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنُّ مِنَ الْجَاهِلِينَ * فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (یوسف: ۳۲-۳۴).

با دقت در مضمون آیات معلوم می‌گردد که یوسف (ع) در اثر داشتن عشق الهی با مبارزه‌ای سخت مواجه و در برابر دشمنان عدیده‌ای قرار گرفته است. زیرا علاوه بر زلیخا تعداد قابل‌ذکری از زنان هوس‌باز و فتنه‌انگیز - که طبعاً از اشراف مصر بودند نیز به شکار نمودن یوسف طمع داشتند. همچنین روشن می‌گردد که در عرصه عشق حیوانی از نظر عاشقان کاذب، انسان‌های پاک و عاشقان الهی، محکوم به مجازاتند و بی‌گناهی و پاکدامنی فی‌نفسه جرم است و یوسف (ع) بر اثر پاکی و بیگناهی باید به سختی عقوبت و مجازات گردد. بی‌جهت نیست که گفته‌اند:

بی‌گناهی کم‌گناهی نیست در بازار عشق

یوسف از دامان پاک خود به زندان می‌رود

گزارش فوق که در متن آیات کریمه قرآن است، با صراحت و متانت و نیز با دقت بیان می‌کند که مصارعه سهمگینی میان عشق کاذب، حیوانی و نفسانی با عشق الهی پیش آمده، تا آنجا که یوسف (ع) به خدا پناه برده است و در پرتو عنایت خاص الهی که برای «عباد مخلص» منظور شده، یوسف (ع) حتی اراده گناه نیز نداشت، عدم اقدام به گناه که جای خود دارد.

جامعیت بیان قرآن موجب شده که عموم مفسران و قرآن‌پژوهان اهل بصیرت، شخصیت یوسف (ع) را الگو و اسوه‌ای بی‌نظیر از عاشقان الهی تلقی کنند.

گفته‌های ناصواب

با این وصف برخی راویان حدیث و مفسران کم‌بصیرت تعبیرهایی به کار برده‌اند که شایبه اراده گناه و یا پیش‌رفتن تا آستانه گناه را درباره یوسف (ع) ایجاد و تقویت می‌کند. تعبیرها و اظهاراتی از این قبیل:

۱- **اقدامات اولیه و انصراف:** یوسف (ع) گذشته از تصمیم به کامجویی، برخی اقدامات را که مرد جهت کامگیری از همسر خود انجام می‌دهد، انجام داد... اما برهان پروردگار (با تهدید و بلکه به طور قهری) مانع یوسف گردید. این قول را به ابن‌عباس، مجاهد، قتاده، عکرمه و حسن نسبت داده‌اند و در تبیین «برهان» پروردگار چیزهایی گفته‌اند که شایسته بیان و زینده قلم نیست (ر. ک به سیوطی، ۱۴۳، ج ۴: ۵۲۵).

۲- **تمایل شدید و انصراف:** یوسف (ع) میل و کشش طبیعی شدید به ارتکاب گناه پیدا کرد و این امر درباره پیامبران نیز ممکن است - و مراد از «هم» یوسف این است نه قصد اختیاری - اما برهان پروردگار مانع گردید (زمخشری، بی‌تا، ج ۲: ۳۱۱).

۳- **تصمیم و سپس انصراف:** اولین بار که زلیخا به قصد یوسف حرکت کرد در عالم خواب بود و اولین باری هم که یوسف قصد زلیخا کرد در عالم خواب بود. چون حضرت یوسف پیغمبر بود، فهمید که زلیخا سرانجام همسر او خواهد شد و به همین جهت در بیداری قصد او کرد. این قول از غزالی در تفسیرش نقل شده است (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۱: ۱۱۷-۱۲۶).

نقد و بررسی

اگر چه سخافت و سستی هر یک از اظهارات فوق بر صاحب‌نظران پوشیده نیست، در عین حال یادآور می‌شویم که چند دلیل بر بطلان آنها وجود دارد:

۱- **دیدگاه عقل:** از نظر عقلی انبیاء از هر گونه معصیت مبراً و معصومند. این امر درباره افعال ظاهری و افعال قلبی یعنی اراده گناه نیز صادق است (طاهری، ۱۳۸۷:

۱۱۹). بنابراین یوسف (ع) به اقتضاء نبوت، گذشته از آن که اقدام به گناه ننمود، اراده گناه هم نداشت.

۲- روایات اهل بیت (ع): روایاتی از اهل بیت (ع) نقل شده که به صورت عام بر عصمت پیامبران دلالت دارد و روایاتی نیز در خصوص عصمت یوسف (ع) از قصد گناه درباره همسر عزیز وجود دارد که نمونه آن روایت ذیل است:

«مأمون - خلیفه عباسی - از حضرت رضا (ع) پرسید آیا شما نمی‌گویید پیامبران معصومند؟ فرمود آری، گفت: پس این آیه قرآن تفسیرش چیست؟ **وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهٍ**. امام فرمود: همسر عزیز تصمیم به کامجویی از یوسف گرفت و یوسف نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید چون همسر عزیز مصر تصمیم می‌گرفت، ولی او معصوم بود و معصوم هرگز قصد گناه نمی‌کند و به سراغ گناه هم نمی‌رود. مأمون (از این پاسخ لذت برد و) گفت: آفرین بر تو ای ابوالحسن (عروسی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۱۹).

۳- گواهی تورات: تورات موجود - که در اثر تحریف به بسیاری از پیامبران نسبت‌های ناروا داده، هیچ‌گونه لغزشی از یوسف (ع) در این خصوص ذکر نکرده است، بلکه سخنی از یوسف در پاسخ به درخواست همسر عزیز نقل کرده که دال بر پاکدامنی او است: «به زن آقایش گفت اینک آقایم به آنچه با من در خانه است عارف نیست و تمامی مایملکش به دست من سپرده است. در این خانه از من بزرگتری نیست و از من چیزی مضایقه نکرده است جز تو چون که زن او می‌باشی. پس این قباحت عظیم را چگونه خواهم کرد که به خدا گناه ورزم» (کتاب مقدس: عهد عتیق و جدید، ۱۳۸۰، سفر تکوین، فصل چهارم، شماره ۸-۱۰).

۴- گواهی و تحسین قرآن: از همه مهم‌تر گواهی‌های مکرر و تحسین‌هایی است که قرآن کریم درباره پاکدامنی و عصمت یوسف (ع) ذکر کرده است. بعضی مفسرین نزدیک به ده گواهی و دلیل در متن آیات قرآن به دست آورده‌اند (صابونی، ۱۴۲۰: ۸۴) که تصدیق خداوند متعال، اعتراف همسر عزیز، شاهدهی از خاندان همسر عزیز مصر، زنان اشراف مصر از آن جمله است. علاوه بر آن، خداوند در سراسر قصه، از آغاز تا پایان سوره، یوسف و قصه او را تحسین نموده و در هیچ جا سخنی از عتاب نمودن خداوند یا استغفار نمودن یوسف که حاکی از لغزش، ترک اولی یا اراده گناه باشد وجود ندارد، در

حالی که درباره برخی پیامبران مانند داود (ع) به ترک اولی از طرف آنان اشاره شده است.

۵- دفاع مفسران بزرگ قرآن: مفسران بزرگ و بصیر قرآن از شیعه و نیز اهل سنت از متن آیات قرآن عصمت و وارستگی یوسف (ع) را از اراده گناه (گذشته از عدم انجام گناه) استنباط نموده‌اند که از جمله آنان سید مرتضی (ره) (علم الهدی، ۱۴۱۲: ۸۲)، علامه طباطبائی (۱۳۹۳، ج ۱۱: ۱۳۰) و زمخشری (بی تا، ج ۲: ۴۵۷) را می توان نام برد.

داود (ع) و عشق کاذب

داود (ع) از جمله پیامبرانی است که برخی درباره او القاء شبهه نموده و او را به واقع شدن در عشق کاذب نسبت داده‌اند. پیش از بیان آنچه درباره این پیامبر گفته و نوشته‌اند، شایسته است آیات قرآن و مضمون آنها را در این زمینه یادآور شویم تا واقعیت امر و میزان انطباق نسبت‌ها و شبهه‌ها با دیدگاه قرآن و واقعیت امر معلوم گردد. خداوند در این خصوص خطاب به پیامبر اسلام (ص) چنین فرموده است:

«وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَيَّ
 دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَيَّ
 بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ *
 إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ
 فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ * قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ
 نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَيَّ بَعْضٍ
 إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا
 فَتَنَاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ * فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ
 عِندَنَا لَزُلْفَى وَ حُسْنَ مَآبٍ» (ص: ۲۱-۲۵).

آنچه از آیات فوق و تفسیر آنها به دست می‌آید دو چیز است: نخست آن که داود اطلاعات و مهارت فراوانی در امر قضا و داوری داشت و خداوند می‌خواست او را آزمایش کند، لذا قضیه‌ای با شرایط غیر عادی (وارد شدن بر داود از طریق غیر معمول از بالای محراب) برای او پیش آورد، او با عجله و پیش از آن که از طرف مقابل توضیحی بخواهد داوری کرد، هرچند داوری او عادلانه بود. دیگر آن که داود به زودی متوجه لغزش خود یعنی «ترک اولی» گردید و استغفار نمود. خداوند نیز او را مشمول عفو و بخشش قرار داد. قرآن پس از بیان این دو امر فوراً از داود و جایگاه والای او نزد پروردگار به نیکی یاد می‌کند و مقام خلافت او در زمین را به وی اعلام می‌دارد.

گفته‌های ناصواب

اکنون آنچه را به داود (ع) نسبت داده‌اند با گزارش قرآن کریم مقایسه کنیم، چون منشأ اصلی نسبت‌ها تورات است. خلاصه متن تورات بدین گونه است که:

شبانگاه بود که داود از تخت خود برخاست و بر بالای کاخ به قدم‌زدن پرداخت. از آنجا نگاهش به زنی افتاد که داشت حمام می‌کرد و تن خود را می‌شست و زنی بسیار زیبا و خوش‌منظر بود. پس کسی را فرستاد تا تحقیق حال او کند. به او گفتند: او «بتشبع» همسر «أوریا حتی» است. پس داود رسولانی فرستاد تا زن را گرفته نزدش آوردند و داود با او همبستر شد. . . . داود نامه‌ای به «یوآب» امیر لشکر خود فرستاد و نوشت که اوریا را مأموریت‌های خطرناک بدهید و او را تنها بگذارید تا کشته شود. «یوآب» نیز همین کار را کرد و اوریا کشته شد و خبر کشته شدنش به داود رسید. . . . چون مدت عزاداری و نوحه‌سرایی تمام شد داود نزد او - همسر اوریا - فرستاده و او را ضمیمه اهل‌بیت خود کرد و خلاصه همسر داود شد و برای او فرزندی آورد، و اما عملی که داود کرد در

نظر رب عمل قبیحی بود... (کتاب مقدس: عهد عتیق و جدید، کتاب دوم، سموئیل، فصل ۱۱ و ۱۲).

البته در برخی روایات نیز با اندکی تفاوت مطالبی نسبت به متن تورات ذکر شده است (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۷: ۱۹۸).

نقد و بررسی

هرچند از برخی روایات استفاده می‌گردد که مسأله «أوریا» یک ریشه واقعی ساده‌ای داشته است که داود به عنوان یک رسالت الهی آن را انجام داده است، ولی دشمنان دانا و دوستان نادان و افسانه‌سرایان دروغ‌پرداز شاخ و برگ‌هایی وحشت‌آور به آن افزوده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱۹: ۲۵۷). در هر حال نسبت مذکور در تورات و نوشته‌های قصه‌سرایان، باطل است و دلیل‌های چندی بر بطلان آن وجود دارد که بعضی از آنها را به اختصار بیان می‌کنیم:

۱- تهافت در متن تورات

اقدامات و داوری‌هایی به داود نسبت می‌دهد که با موازین عقل و عدالت ناسازگار است و با این وصف خداوند او را عفو می‌کند و نیز همین زن مادر سلیمان می‌باشد! (جزئیات این امور را به خاطر حفظ نزاکت و اختصار ذکر نکردیم). از سوی دیگر با این اقدامات که در نظر رب عمل قبیحی بود، مزامیر داود یکی از کتاب‌های معروف تورات و در لابلای کتب آسمانی قرار می‌گیرد. چگونه این تهافت و اضطراب قابل پذیرش و تأیید می‌باشد؟!

۲- آیات قرآن کریم

بررسی و دقت در آیات قرآن از چند جهت دروغ بودن نسبت فوق را نشان می‌دهد:

الف- قرآن هیچ‌گونه بیانی به طور صریح یا اشاره درباره این نسبت ندارد و با توجه به اهمیت امر، اگر واقعیت داشت، باید در قرآن می‌آمد.

ب- قرآن گذشته از آن که نسبت موجود در *تورات* را بیان ننموده، بلکه از داود به نیکی و شایستگی نام برده و پیامبر اسلام (ص) و همگان را امر فرموده تا او را به یاد آورند. و از مواهب شگفتی که خداوند درباره او داشته است نام می‌برد (ص: ۱۷-۲۰ و ۲۵).

ج- قرآن پس از بیان داوری داود و توبه او نسبت به عجله در داوری، فوراً خطاب و فرمان و ابلاغیه خداوند پیرامون مقام خلافت داود (ع) را بیان می‌کند (ص: ۲۶). تمام این امور گواه پاکدامنی و عصمت داود از هرگونه گناه از جمله عشق کاذب (هوسرانی) و دخالت در کشتن فردی بی‌گناه (اورپاه حَتّی) است زیرا به منطق قرآن کریم افراد ظالم و ستمگر شایستگی امامت و زعامت را ندارند (بقره: ۱۲۴).

۳- روایات معصومین (ع)

روایات عدیده‌ای از امامان اهل‌بیت (ع) رسیده که در آنها پاکدامنی داود (ع) و دروغ بودن نسبت مذکور گواهی شده است. روایات ذیل نمونه‌هایی است که ذکر می‌کنیم:

۳-۱ علی (ع): «هرکس را نزد من آورند که بگوید داود با همسر اوریا ازدواج کرده، دو حد بر او جاری می‌کنم؛ حدی برای نبوت و حدی برای اسلام (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۸: ۴۷۲).

۳-۲ امام صادق (ع): «رضایت همه مردم را نمی‌توان به دست آورد و زبان آنها را نمی‌توان بست. آیا آنها این نسبت (فوق‌العاده زشت) را به داود ندادند که او به دنبال پرنده‌ای به پشت بام قصرش رفت، و چشمش به همسر «اوریا» افتاد و عشق او را بدل گرفت، سپس همسر او را به میدان جنگ در پیشاپیش تابوت . . . فرستاد تا کشته شد، سپس با همسرش ازدواج کرد؟ (عروسی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۴۴۶).

۳-۳ امام رضا (ع): آن گاه که ابن‌جهم در مجلس مأمون گفته‌های ناصواب و برگرفته از *تورات* و *اسرائیلات* را درباره داود (ع) بیان کرد حضرت امام رضا (ع) با دست بر پیشانی مبارک خود زد و فرمود: «**اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ**» به یکی از پیامبران خدا نسبت می‌دهید که نماز را سبک شمرده و آن را شکست و به دنبال مرغ به خانه

مردم درآمد و به زن مردم نگاه کرده و عاشق شده، و شوهر او را متعمداً کشته است؟ (صدوق، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۶۴).

از آنچه ذکر شد به این نتیجه می‌رسیم که براساس منابع صحیح و متون معتبر اسلامی داود (ع) یکی از انبیاء عظام است که از هر گونه هواپرستی و هوس‌گرایی پاک و ساحت وجودش از شایبه عشق حیوانی و کاذب مبراً است.

سلیمان (ع) و عشق کاذب

حضرت سلیمان (ع) از پیامبرانی است که در حدیث عشق و قضیه عشق کاذب از او نام می‌برند. برخی او را در زمره عشاق حقیقی قرار داده و برخی دیگر او را چنین می‌شناسند که از حلقه عاشقان حقیقی خارج و به عشق مجازی و بلکه عشق کاذب گرفتار شده است.

در اینجا دو دسته آیاتی از قرآن کریم را که با چیستی و چگونگی عشق در زندگی سلیمان (ع) مرتبط است، همراه با مضامین اساسی آنها ذکر می‌کنیم و سپس شبهه‌ها و نسبت‌هایی را که پیرامون موضوع وجود دارد، بررسی خواهیم نمود (ر. ک به مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱۹: ۲۷۰ و ۲۷۸).

۱- وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ * إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِبَادُ * فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ * رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ (ص: ۳۰-۳۳).

۲- وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ * قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ * فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ * وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَ غَوَّاصٍ * وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ * هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ * وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَ حَسْنَ مَّآبٍ (ص: ۳۴-۴۰).

مضامین و محتوای آیات:

۱- از آنچه در تفسیر صحیح آیات دسته اول ذکر شده بدست می‌آید که حضرت سلیمان (ع) به عنوان پیامبر الهی و پادشاهی عادل از لشکریان خود که در برابر او رژه می‌رفتند، سان دید. در هنگام به پایان رسیدن عبور لشکریان، سلیمان برای این که

تصور نشود علاقه او به این اسب‌های پر قدرت که از پیش روی او رژه رفتند جنبه دنیا پرستی دارد، گفت: من این اسبان را به خاطر یاد پروردگارم و دستور او دوست دارم. من می‌خواهم از آنها در میدان جهاد با دشمنان او استفاده کنم. «فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبًّا الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي». همچنین استفاده می‌شود که صحنه آنقدر جالب و زیبا و برای یک فرمانده بزرگ همچون سلیمان چنان نشاط‌آور بود که دستور داد «بار دیگر این اسب‌ها را برای من بازگردانید» و به هنگامی که مأموران اسب‌ها را بازگرداندند، سلیمان شخصاً آنها را مورد نوازش قرار داد و دست بر ساق‌ها و گردن‌های آنها کشید. «فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ»

۲- از تفسیر آیات دسته دوم چنین استفاده می‌گردد که خداوند سلیمان را مورد امتحان و آزمایشی قرار داد که از جانب سلیمان با «ترک اولی» همراه بود، و به دنبال آن سلیمان به درگاه خدا روی آورد و از این «ترک اولی» توبه کرد. «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ». البته مفسران بصیر و بزرگ همچون صاحب‌المیزان و صاحب تفسیر نمونه و... موضوع امتحان و ترک اولی را توضیح داده‌اند. سپس در آیات مذکور بیان می‌شود که سلیمان پس از طلب مغفرت، از خداوند تقاضا نمود حکومتی با امتیازات ویژه و مواهبی بزرگ در اختیار او گذارد و خداوند تقاضای سلیمان را پذیرفت. اکنون باید ببینیم نظر و سخن کسانی که عشق مجازی و عشق کاذب به سلیمان (ع) نسبت داده‌اند، چیست؟

گفته‌های ناصواب

نسبت‌هایی را که به حضرت سلیمان (ع) داده‌اند، باید به دو قسم تقسیم نمود: عشق مجازی و عشق کاذب. مراد از عشق مجازی عشق به اموری است که امکان و شأنیّت اتصال و وصول به عشق حقیقی الهی در آنها قوی است و عشق کاذب دل‌بستگی و تعلق به معشوق‌های جنسی است که نوعاً (و به گفته برخی اهل معرفت) از عشق، نامی بیش ندارد و واقعیت آن «هوس» است (ستاری، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

آنچه درباره محبت و دل‌بستگی سلیمان به اسب‌ها است، از سنخ عشق مجازی می‌باشد و این نوعی عشق کاذب است. اکنون دو شبهه را به ترتیب و به اختصار بیان و بررسی می‌کنیم.

دل بستگی به اسبها (عشق مجازی)

برخی به سلیمان (ع) نسبت داده‌اند که «یک روز به هنگام غروب، سلیمان از لشکریان خود سان دید. منظره رژه رفتن اسبها به قدری سلیمان را به خود مشغول نمود که خورشید غروب کرد و نماز عصر او فوت شد. سلیمان که به این امر توجه کرد، فرمان داد اسبها را بازگردانند. سپس دستور داد گردن، دست و پای اسبها را قطع کنند چرا که آنان سبب از دست رفتن نماز و غفلت از یاد خدا شدند» (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۵۷۷).

نقد و بررسی

مقایسه این تفسیر و با متن آیات مذکور (آیه ۳۰-۳۳) تا حدی ضعیف و بی‌اساس بودن آن را نشان می‌دهد. اما جهت روشن شدن واقعیت یادآور می‌شود که چند دلیل و قرینه بر بطلان آن در متن آیات شریفه قرآن و روایات وجود دارد. از جمله آن که:

۱- ستودن قرآن: قرآن کریم این واقعه را با ستودن سلیمان آغاز می‌کند (۳۰).

۲- عدم دلالت آیه بر غفلت از یاد خدا: آیه «فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» نه به دلالت مطابقی و نه دلالت تضمنی، غفلت از یاد خدا و ترجیح اشتغال به مشاهده اسبان را نمی‌رساند (در عبارت عن ذکر ربی دقت شود).

۳- رجوع ضمائر: ضمیر موجود در «توارت» و «ردّوها» به صافنات برمی‌گردد و از عنوان «شمس» در آیه چیزی نیست.

۴- عدم نیاز به «ردّ الشمس»: اگر نمازی که فوت شده، واجب بوده باشد، قابل تدارک است و اگر نافله بوده لازم الاتیان نیست. بنابراین براساس تفسیر مذکور که حاکی از ردّ الشمس است، نیازی به اعجاز و ردّ الشمس نیست.

۵- تفسیر صحیح الفاظ: تفسیر صحیح واژه‌های «مسح» و «اعناق» مخالف نظریه مذکور است.

- ۶- **حکمت و نبوت:** نبوت، حکمت، عصمت و خردمندی سلیمان (ع) با ارتکاب چنین اقدام و ظلمی آشکار و سفیهانه مخالف است.
- ۷- **ضعف سند:** این نسبت و تفسیر از کعب‌الأحبار است که در نقل اسرائیلیات و آمیختن آنها به فرهنگ و روایات مسلمین مشهور است (سبحانی، ۱۴۲۰: ۱۷۶).

شدت عشق کاذب

نسبت و شبهه دیگر از نوع عشق کاذب و روی گرداندن از معشوق حقیقی یعنی خداوند متعال است. هر چند اختلاف‌های اندکی در نوشته‌ها و اقوال وجود داشته باشد، اما منشأ و مأخذ شبهه در *تورات* مُحَرَّف کنونی است. مفاد عبارات *تورات* این است که سلیمان به تکبر و سهل‌انگاری مبتلا شد خدا را فراموش کرد و زنان خارجی را (هفتصد زن و سیصد متعه) چندان به نکاح درآورد که سرانجام در عقاید هم‌پیرو آنها شد و توفیق خدا را از دست داد، لهذا خدای تعالی تقسیم مملکتش را در زیر دست پسرش به وی اعلام نمود (کتاب مقدس: عهد عتیق و جدید، کتاب *اول ملوک* فصل ۱۱، بند ۱ تا ۱۵: ۴۸۶).

نقد و بررسی

این‌گونه مضامین در طول تاریخ بهانه و دستمایه برای افرادی شده تا پیرایه‌هایی بر آن بیافزایند. نویسنده کتاب «پژوهشی در قصه سلیمان و بلقیس» تعبیرها و مضامین سخیفی را به نقل از برخی منابع ذکر کرده که زینبده مقام هیچ یک از انبیاء الهی نیست (ستاری، ۱۳۸۱: ۱۴۰).

در سخیف بودن این اسطوره کافی است به تصویر و گزارشی که قرآن کریم از شخصیت و سیره حضرت سلیمان (ع) ارائه نموده بیشتر توجه کنیم. براساس آیات قرآن:

۱- سلیمان (همانند پدرش داود (ع)) بنده‌ای بسیار خوب و همواره به سوی خدا باز می‌گشت و به یاد خدا بود (ص: ۳۰).

۲- خداوند حکومتی بی‌مانند به سلیمان (ع) داد و مواهبی بزرگ (تسخیر بادها، تسخیر موجودات سرکش نشیر شیاطین، مهار نمودن نیروهای مخرب،

اختیارات گسترده و عطایا، و سرانجام مقامی والا و سرانجام نیک) به او بخشید (ص: ۳۴-۴۰). آیا ممکن است قرآن از کسی که طبق متن تورات کنونی، دچار عشق بی حساب به زنان است و بر اثر آن به ساخت بتخانه و اعتقاد به بتها می‌گراید، این گونه به نیکی یاد کند و خداوند چنین عظمتی ظاهری و معنوی به او ببخشد؟

پیامبر اسلام (ص) و عشق کاذب

گفته‌ها و نسبت‌هایی در زمینه عشق کاذب به پیامبر اسلام (ص) داده‌اند که به اختصار بیان و بررسی می‌کنیم:

گفته‌های ناصواب

برخی این مسئله را بهانه‌ای گرفته برای انتقاد نسبت به پیامبر که چرا بیش از دیگر مردان مسلمان زن اختیار نموده است و چرا مانند عیسی بن مریم بدون همسر زندگی نمود؟

نقد و بررسی

قبل از هر چیز لازم به ذکر است که افزون بودن تعداد همسران پیامبر از تعداد همسران دیگر مردان مسلمان (یعنی بیش از ۴ همسر) مصداقی از «مختصات النبوی» است. فقهای اسلامی وظایف، حقوق و احکامی در خصوص پیامبر گرامی اسلام بر شمرده‌اند که درباره دیگر مردان و زنان مسلمان نیست. واضح است که فلسفه اصلی این احکام لذت‌جویی بیشتر پیامبر (ص) مانند حاکمان دنیا طلب و سوء استفاده از موقعیت خویش نبوده است، بلکه مسئولیت سنگین رسالت موجب تخصیص این احکام است. نمونه آن وجوب نمازهای نافله بر پیامبر (ص)، مساوات زدن، حرمت ازدواج زنان پیامبر بعد از وفات آن حضرت، وجوب خانه‌نشینی زنان پیامبر (ص) و... است (برای آشنایی با برخی از مختصات النبوی، ر. ک به احزاب: ۶، ۳۸، ۵۰، ۵۲ و ۵۳).

محدود نبودن عدد همسران پیامبر (ص) به چهار تن نیز از این امور است (احزاب: ۳۸).

اکنون فلسفه‌هایی که مورخان، مفسران و... اسلامی در این خصوص ذکر کرده‌اند عبارتند از:

۱- ترویج سنت فطری ازدواج

۲- دعوت به اسلام

۳- تقدیر از افراد فداکار

۴- الغاء سنت فرزندخواندگی

۵- تقیه

۶- نیاز به نقابت و ترجمان.

بنابراین ازدواج‌های پیامبر فلسفه‌هایی داشته که با مقام عصمت و با رسالت عظیم آن بزرگوار هماهنگ بوده است و هدف عاشقانه و هوس رانی در آنها وجود ندارد.

خلاصه و جمع‌بندی

- عشق امری وجدانی و حالتی است که در همه انسان‌ها وجود دارد و می‌تواند عامل امید و نشاط یا وسیله ناامیدی و انحطاط گردد.

- پیشوایان معصوم در تمام ابعاد زندگی از جمله در عرصه عشق و دلبستگی اسوه و الگو هستند.

- درباره سیره پیشوایان در عرصه عشق، دیدگاه‌ها و نسبت‌های متعارضی ابراز شده است. برخی آنان را عاشقان حقیقت و برخی هم آنان را به عشق کاذب نسبت می‌دهند.

- در این مقاله پس از تبیین حدیث عشق، سیره و کارنامه پیشوایان معصوم در زمینه عشق، بازخوانی و چهره حقیقی آنان نمایان می‌گردد.

- عشق توجه روانشناسان، فلاسفه و عرفا را به خود جلب نموده است، اما روانشناسان بیشتر به متعلق‌ها و موارد انسانی عشق و فلاسفه و اهل معرفت بیشتر به موارد الهی و متعالی عشق اهتمام دارند.

- واژه عشق در آیات قرآن ذکر نشده و در روایات اندک ذکر شده است، اما مفهوم عشق و اقسام آن قابل توجه و بررسی است.

- در سیره پیشوایان معصوم (ع) علاوه بر عشق حقیقی، عشق مجازی نیز مشهود است و شایسته شناخت و پیروی است.

- برخی از پیشوایان الهی و معصوم، متهم به عشق کاذب شده‌اند، اما دلایل مختلف از جمله آیات شریفه قرآن و روایات معتبر، پاکی و نزاهت آن بزرگواران را از عشق کاذب و هوسرانی اثبات می‌کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

آریانیپور، امیرحسین. (۱۳۵۷). *فروید یسم*. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

آلوسی بغدادی، سید محمود. (بی تا). *روح المعانی فی تفسیر القرآن*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

آیتی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۵). *تاریخ پیامبر اسلام*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ابن عربی، محی‌الدین. (۱۴۰۸). *فتوحات مکیه*. القاهرة: هیئته العامه للکتاب.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸). *لسان العرب*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ابی خزام، انور فؤاد. (۱۹۹۳). *معجم المصطلحات الصوفیه*. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

افشار، ایرج. (۱۳۵۹). *دو رساله در عشق*. تهران: کتابخانه منوچهری.

الأمین، سید محسن. (۱۴۰۳). *اعیان الشیعه*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

بیومی، مهراں محمد. (۱۴۰۸). *دراسات تاریخیه من القرآن الکریم*. چاپ دوم. بیروت: دارالتّهضه العربیّه.

تدین، عطاءالله. (۱۳۷۶). *جلوه‌های تصوف و عرفان*. تهران: انتشارات تهران.

- جزایری، سید نعمت‌الله. (۱۴۰۴). *النور المبین*. قم: مکتبه المرعشی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۴). *تفسیر موضوعی*. ج ۲. چاپ دوم. قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- _____ (۱۳۸۷). *تسنیم*. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوهری، طنطاوی. (۱۴۱۲). *الجواهر فی تفسیر القرآن*. چاپ چهارم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- الحلبی، علی حسن علی. (۱۴۱۹). *موسوعه الأحادیث و الآثار الضعیفه و الموضوعه*. ریاض: مکتبه المعارف.
- الخطیب، عبدالکریم. (بی تا). *القصص القرآنی*. بیروت: دارالمعرفه.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغتنامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- زمخشری، محمود بن عمر. (بی تا). *الکشاف*. بیروت: دارالکتاب العربی.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۰). *عصمه الأنبیاء*. چاپ دوم. قم: مؤسسه الامام الصادق.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۵). *عشق صوفیانه*. چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۸۱). *پژوهشی در قصه سلیمان و بلقیس*. تهران: نشر مرکز.
- سجّادی، سید جعفر. (۱۳۷۵). *فرهنگ علوم فلسفی و کلامی*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- سجّادی، سیدضیاء الدین. (۱۳۷۲). *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*. تهران: انتشارات سمت.
- سلگی، مهران (عبدالرحمن). (۱۳۷۶). *عقل سرخ*. تهران: نشر مؤلف.
- السیوطی، عبدالرحمن. (۱۴۰۳). *الدّر المنثور*. بیروت: دارالفکر.
- شیرازی، صدر الدین محمد. (۱۴۱۰). *الحکمه المتعالیه*. چاپ چهارم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صابونی، محمدعلی. (۱۴۲۰). *النّبوه و الأنبیاء*. بیروت: مؤسسه الرّیّان.
- صدر حاج سید جوادی، احمد. (۱۳۶۶). *دایره المعارف تشیع*. ج ۲، ۷ و ۸. تهران: بنیاد اسلامی طاهر.

صدوق، محمد بن علی. (۱۳۸۸). *عیون اخبار الرضا*. چاپ دوم. قم: انتشارات پیام علمدار.

_____ (۱۴۰۸). *علل الشرایع*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. طاهری، اسحاق. (۱۳۸۷). *نبوت و امامت*. قم: بوستان کتاب. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۹). *مجمع البیان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۰). *جامع البیان*. چاپ سوم. بیروت: دارالکتب العلمیه. _____ (بی تا). *تاریخ الطبری*. بیروت: مؤسسه الأعلمی. عروسی، حویزی عبدعلی. (۱۳۸۳). *نور الثقلین*. چاپ دوم. قم: افست علمیه. علم الهدی، علی بن الحسین. (۱۴۱۲). *تنزیه الأنبیاء*. بیروت: مؤسسه الأعلمی. فروم، اریک. (۱۳۴۶). *هنر عشق ورزیدن*. ترجمه پوری سلطانی. تهران: انتشارات مروارید.

کتاب مقدس: عهد عتیق و جدید. (۱۳۸۰). ترجمه فاضل خان همدانی. تهران: انتشارات اساطیر.

کرمی، علی. (۱۳۷۹). *سیره و سیمای ریحانه پیامبر(ص)*. قم: انتشارات دلیل.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الوفاء. محدث قمی، عباس. (۱۳۷۵). *مفاتیح الجنان*. چاپ سوم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

مسترهاکس. (۱۳۷۷). *قاموس کتاب مقدس*. تهران: انتشارات اساطیر. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۴). *انسان کامل*. قم: انتشارات اسلامی. معین، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی معین*. چاپ هشتم. تهران: چاپخانه سپهر.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۹). *تفسیر نمونه*. چاپ بیست و پنجم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۴). *مواهب الرحمن*. چاپ سوم. بیروت: مؤسسه المنار.
- میرآخوری، قاسم. (۱۳۷۶). *فرهنگ اصطلاحات عرفانی*. تهران: چاپخانه نیل.
- نزهت، بهمن. (۱۳۷۹). «نظریه عشق در متون کهن عرفانی». *مجله زبان و ادب پارسی*. شماره ۴۳. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۴۱). *انسان کامل*. تهران: چاپخانه تابان.
- وجدی، فرید. (۱۳۹۹). *دائرة معارف القرن العشرين*. ج ۶. چاپ دوم. بیروت: دارالفکر.